

در سخن پنهان شدم، مانند بو در برگ گل
هر که دیدن میل دارد، در سخن بیند مرا
زیب النساء بیگم (قرن یازدهم)

تک بیت‌های ناب

از سخنوران پارسی‌گوی کم‌نام

تحقیق و گردآوری:

سید محمد نحوی

سر شناسه : نحوی، سید محمد، ۱۳۱۳-
 عنوان و نام پدید آور: تک بیت های ناب از سخنوران پارسی گوی کم نام
 /تحقیق و گردآوری سید محمد نحوی.
 مشخصات نشر : اصفهان: رنگینه، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۲ ج.
 شابک : دوره 2-43-6005-622-978 ؛
 ج.۱: 9-44-6005-622-978 ؛
 ج.۲: 6-45-6005-622-978 ؛
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت : نمایه.
 موضوع : شعر فارسی--مجموعه ها
 موضوع : Persian Poetry -- Collections
 رده بندی کنگره : PIR۴۰۳۲
 رده بندی دیویی : ۸۰۸ / ۱۰۰۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۱۲۱۹۲
 وضعیت رکورد : فیبا

www.ketab.ir

@rangineh.co



نام کتاب: تک بیت های ناب از سخنوران پارسی گوی کم نام - جلد اول

تحقیق و گردآوری: سید محمد نحوی

ناشر: انتشارات رنگینه

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

طرح جلد: مهندس مهرداد نحوی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

بها دوره: ۳۰۰/۰۰۰ تومان

شابک جلد اول: ۹-۴۴-۶۰۰۵-۶۲۲-۹۷۸-978-622-6005-44-1 ISBN Vol 1

شابک دوره: ۲-۴۳-۶۰۰۵-۶۲۲-۹۷۸-978-622-6005-43-2 ISBN Vols

مرکز پخش: انتشارات رنگینه

اصفهان - خیابان مشتاق اول، خیابان آیت اله اصفهانی، مجتمع الهیه، طبقه اول
 تلفن: ۷۵ ۳۷ ۳۲ - ۶۴ ۶۵ ۳۲ - ۶۵ ۵۴ ۶۵ ۳۲ (۰۳۱)

شاعران، جان در تن مضمون رنگین کرده‌اند
انتخاب شعر کردن، شاعر احیا کردن است
میرزا محسن تأثیر تبریزی اصفهانی

پیشگفتار

چند سال پیش، کتابی به نام «تک بیت‌های معروف از شعرای کم‌نام» توسط استاد و محقق بزرگ، شاد روان «دکتر سجادی» منتشر شد. در آن ابیاتی مورد بررسی و تحقیق واقع شده بود که بازنگری را هم بر طرف نمی‌کرد. لذا نگارنده تصمیم گرفتم دامنه کار این تحقیق را گسترده‌تر کرده؛ کتابی کامل‌تر آماده سازم. پس از تدارک مقدمات و آماده سازی‌های لازم که بیش از چند سال طول کشید، رأی بر این قرار گرفتم که آنچه در دست داریم آماده شود که فقط بیت و شاعر و تا قدر ممکن، شرح حال مختصری باشد.

ابتدا قصد داشتم مقدمه مفصلی بر این مجموعه بنویسم که همه جزئیات را توضیح دهم و تمام حرف‌های چند دهه مانده در اندرون غوغایی خویش را بیرون ریزم و درد دل‌ها را بازگویم و خصوصاً بر جوانان عزیز و گرانقدر روشن سازم که گاهی یک بیت شعر خوب، می‌تواند بیش از یک سخنرانی مفصل و پر آب و تاب، یا مطالعه کامل یک کتاب، کار ساز باشد و ضمن همه حرف‌های نو و کهنه، برای آنان بیان کنم و بگویم همانطور که کلاه و کیف و دستکش من، جز و اموال من است و کتاب و خودکار و کت و شلوار شما، مال شماست که پولش را داده‌اید و یا به هر ترتیب صاحب آن شناخته شده‌اید، یک بیت شعر هم از شاعریست که زحمت کشیده و اندیشه‌اش را به کار گرفته و مضمونی ساخته است که من و شما و یا هر کس دیگر بتواند در گفتار و نوشتار خویش از

آن بهره گرفته؛ کلام خویش را رنگین و شیرین سازد و پر مایه و مستدل کند، وظیفهٔ انسانی ما حکم می‌کند که بنویسیم یا بگوییم که این شعر از فلان سخنور است و حق او را محترم شماریم. یا دست کم بنویسیم و یا بگوییم که شاعری، سخنوری، فرزانه‌ای این چنین گفته است که تصور خواننده و یا شنونده به این سمت و سو نرود که بیت یاد شده از شخص گوینده یا نویسنده است. نکتهٔ قابل ذکر در یاد آمد که برخی از گفته‌ها یا اشعار و ابیات، از بس گفته و شنیده شده و به شهرت شایسته‌ای رسیده است مانند:

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه برنگذرد

یا

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

و «منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و...» و همانند این‌ها، اگر به نام گوینده و نویسندهٔ آن اشاره نشود، سوء تعبیری نخواهد شد و اهل ادب و نیز اکثر مردمان ما می‌دانند که این گفته یا این بیت از کیست، لزومی در ذکر نام شاعر نمی‌باشد. ولی به دلایلی از تصمیم خود برگشته بهتر دانستم که به کوتاهی پرداخته و مطالبی ننویسم که کمتر کسی مطالعه می‌کند و هم وقت شما را بگیرم که قصدتان پیدا کردن بیتی و احیاناً صاحب آن اثر است و نه خود را معطل کنم که روزگار سرعت است و نابود و تلف نکردن زمان.

پیش از این قصد داشتم در مقدمه‌ای به تفصیل در مورد تک بیت‌های این مجموعه، توضیحات و مطالبی را با شما خوانندهٔ محترم در میان بگذارم و گفته بودم بد نیست نگاه خود را متوجه میدان وسیع و پهناور شعر و ادب فارسی گردانیم که دل انگیزترین دیدگاه‌ها را طی سال‌ها و بلکه قرن‌های متمادی برای ما فراهم آورده‌اند و وسعت قلمرو زبان و ادب این سرزمین را نشان دهم که تا کجا نشانگر سلامت زبان و ساده و روان و پر مایه بودن آن است. و بگویم غواصی در این اقیانوس بی‌کران، تا چه پایه دشوار و تا چه مایه وقت گیر است و پیدا کردن صاحب یک بیت، تا چه اندازه کار دشوار است. علاوه بر اینکه یافتن بیتی و یا غزلی که شاعر آن را هم می‌شناسیم، می‌بایستی دیوانهای چاپ قدیم را جستجو کرد که امکان دارد در دیوان‌های چاپ اخیر، آن بیت یا آن غزل وجود نداشته باشد. و نیز اشاره‌ای داشته باشم به این نکتهٔ قابل ذکر که محققان و نویسندگان و

فضلا و ادبای ما همواره در نوشته‌ها و گفتار خویش، اغلب از شعرای بسیار معروف، یعنی از ردهٔ اول شعر و شاعری، همچون فردوسی و نظامی و مولانا و سعدی و حافظ استفاده کرده و از شعر این گروه، مثل می‌زنند و شاهد می‌آورند و خیلی کم و به ندرت سراغ شعر ابوالفرج رونی یا اثیراومانی و یا حتی وحشی بافقی و فروغی بسطامی رفته‌اند و این دسته شعر، که آن‌ها را در ردیف شعرای درجهٔ دوم باید نام برد و اتفاقاً تعدادشان هم کم نیست، این‌ها هم حرف‌هایی برای گفتن داشته‌اند و در بعضی موارد، بسیار خوب هم درخشانده‌اند. اما سخنوران درجه‌های سه و چهار و پنج که اصلاً و ابداً مطرح نبوده‌اند، علاوه بر اینکه نفرات آنان نیز از درجه دومی‌ها به مراتب بیشتر و چشمگیرتر است که به چند هزار می‌رسند، اینان نیز به سهم خود در ادب فارسی سهمی شایسته دارند و بی‌مناسبت نیست که راجع به این گروه انبوه هم اشاراتی داشته باشیم.

باز در فکر داشتم که مسئلهٔ دیگری را مطرح کنم و یاد آور شوم که نویسندگان و محققان ما، اگر بیتی یا غزلی یا رباعی و قطعهٔ زیبایی را در ذهن یا در دسترس داشته و مناسب موضوع بحث خود می‌دانسته‌اند و شاعرش را یا توجه نداشته‌اند و یا نمی‌شناخته‌اند در صدد پیدا کردن و نام بردن آن هم هرگز بر نمی‌آمده‌اند و خیلی که هنر می‌کردند با جملهٔ (لا ادری) تکلیف خود را روشن کرده از آن می‌گذشتند. مانند این شعر معروف «شانی دهلوی» که می‌گوید:

دوست دارم که دوست عیب مرا همچو آینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

که ماهنامهٔ ادبی وزین و گرانمایهٔ «ارمغان» شماره ۳ در سال ۱۲۹۸ خورشیدی با این نام (لا ادری) یا قید (نمی‌دانم) خود را رها ساخته است. و مانند این فراوان است.

در صورتی که حقیقاً ما اگر از نور خورشید استفاده می‌کنیم و به حیاط خویش ادامه می‌دهیم و یا اگر از مهتاب لذت روحانی می‌بریم و توجه خود را به سمت و سوی آن معطوف می‌داریم و یار دلنواز خود را به آن تشبیه می‌کنیم، میلیون‌ها ستاره هم هستند که به ما انسان‌های خاکی چشمک می‌زنند و آسمان زندگی ما را درخشش و زیبایی و جلوه‌ای ملکوتی می‌بخشند. ما نباید نگاهمان تنها متوجه برجسته‌ها باشد و دیگر مظاهر طبیعت را به فراموشی بسپاریم. لذا احساس لطیف شرقی حکم می‌کند که بادیدگانی باز

و جستجوگر، بر خود بایسته بدانیم که به ستاره‌های خرد و درشت آسمان وسیع و پهناور ادب و شعر هم گوشه چشمی داشته باشیم و آن‌ها را نادیده نگیریم. این هم بد نیست گفته شود که گاهی دیده‌ایم آدم با ذوقی، اشعار و تک بیت‌هایی را جمع آوری کرده و هر جا که نام شاعر را نمی‌دانسته با نوشتن «لا ادی» به ظاهر، خود را نجات داده است که این هم می‌تواند قابل گذشت باشد.

و همچنین تصمیم بگیریم که ابیات خوب و فراوانی داریم که با کمال تأسف تا کنون کسی به میدان یافتن گوینده آن نرفته است. این است که گاه اتفاق افتاده از ادیب و دانشور ارجمندی می‌پرسی فلان بیت از کیست؟ اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. حتی خوشمزه و در عین حال تأسف بار اینکه بعضی اوقات در گفته‌ها و نوشته‌های خود، حتی نگفته یا نوشته‌اند که گوینده‌ای یا شاعری این چنین گفته است؛ تا آنجا که تصور می‌شود این شعر از خود ایشان و از شخص مؤلف و محقق بزرگوار است.

و در نظر داشتم که بگویم و لازم هم می‌دانستم نشان دهم که گویندگانی هستند که از نقاط دور، به وسعت و توانایی زبان فارسی افزوده‌اند و آثاری ماندگار از خود به یادگار گذاشته‌اند که حق دارند نامشان در تاریخ ادب این سرزمین زنده نگه داشته شود. از این رو، بی‌مناسبت نیست که در آثار خود از گفته‌ها و اشعار این دسته نیز گاهی استفاده شود و بدین وسیله ضمن اینکه از این نعمت ارزنده و گرانبها بهره‌مند می‌شویم، تلاش و زحمت و کنکاش و دلبستگی آنان را به زبان و ادب پارسی ارج نهیم و وجودشان و شعرشان را پاس داریم و باز هم پاس داریم.

بعد می‌خواستم از یکی از مصائب رایج در ادبیات، که یا سرقت ادبی یا به طرز آبرومندانه، توارد و بعد تقلید و پا جای پای بزرگان گذاشتن است صحبت کنم که گاهی کار تحقیق را سخت پریشان و آشفته می‌کنند. از باب مثال: خاقانی شیروانی شاعر قرن ششم، شعر معروفی دارد که همه می‌دانند می‌گوید:

خاقانی آن کسان که طریق تو می‌روند زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست
گیرم که مار چوبه کند تن به شکل مار کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست
شاعری به نام «صادق اصفهانی» شهره به صادق گاو، خادم مسجد جامع گفته است:

ای صادق آن کسان که طریق تو می‌روند ایشان خرند و خر روش گاوش آرزوست

گیرم که خر کند تن خود را به شکل گاو کو شاخ بهر دشمن و کو شیر بهر دوست و یا «شحنه خراسانی» را داریم که در قرن سیزدهم گفته است:

ای شحنه آن کسان که طریق تو می روند دزدند و دزد را روش شحنه آرزوست گیرم که دزد، شحنه نهد نام خویش را کو بند بهر دشمن و کو باده بهر دوست^(۱) و یا از باب مثال خود این آقای «شحنه» یک رباعی دارد که با ظرافتی نسبی کسانی کلماتی از آن را برگردانده به نام خود یا نام دیگران ثبت کرده اند. او می گوید:

آن شیخ که بشکست ز خامی خم می زو عیش و نشاط باده خواران شد طی
گر بهر خدا شکست پس وای به من گر بهر ریا شکست پس وای به وی^(۲)
کار تقلید و یا تصرف های شایسته و ناشایسته داستان نیست گسترده و مفصل و بیان ناشدنی.
دامنه شعر و ادب هم وسیع و نواقص و مجهولات زیاد که از حوصله انسان امروزی بیرون شده و گفتنی نیست. پس به همین حد مختصر و کوتاهی سخن اکتفا می شود.
ضمناً اگر شما توانستید با پوشیدن یک لباس ساده شنا، از اقیانوس عظیم و پهناور و ژرف بنیان، مروارید صید کنید، هم می توانید نادانسته های ادبیات، خصوصاً ادب فارسی را نیز بشناسید و به دانسته ها اضافه کنید. لذا همه این ها را کناری نهادیم و تنها به موارد خاص راهنمایی و توضیحی کوتاه بسته می کنیم.

سخنی چند پیرامون مسائل شعری

۱ - پس از حمله مغول، کتب و دواوین بسیاری از دست رفت و در اثر آن صدمات، دیگر به کتب تألیف شده پس از مغول چندان اعتمادی نمی توان داشت به قسمی که صریحاً باید گفت: بی اعتبار است. از جمله «تذکره دولتشاه سمرقندی» است که بیتی یا حتی غزلی از شاعری به نام شاعری دیگر ثبت و ضبط کرده است. روی این اصل، در مورد شاعر و صاحب اصلی شعر، به قول معروف، قسم نمی توان خورد.

۱ - نقل از «گلزار جاویدان» در (شحنه خراسانی).

۲ - در «یک کوله بار خواندنی»، صفحه ۸۵۱ عنوان «یک رباعی و کلی حرف و نقل» برای این رباعیست.